

## تهیه و تدوین متون خواندن برگرفته از قصه‌های کلیله و دمنه برای غیر فارسی زبانان\*

رویا رستمی<sup>۱</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

عادل رفیعی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

زهرا امیریان<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

### چکیده

به کارگیری متون ادبی در آموزش زبان فارسی همواره مورد توجه تدوین‌گران مواد درسی بوده است. به موجب استعاری بودن زبان فارسی، به کارگیری اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در هر دو گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی توسط فارسی زبانان، اهمیت تسلط غیرفارسی‌زبانان بر این اصطلاحات و مفاهیم فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد. در باب آموزش زبان، یکی از مباحث حائز اهمیت، توجه به ارتقای مهارت‌های زبانی است. چهار مهارت شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن هر یک در جایگاه خود نقش بسزایی در فرایند یادگیری دارند. در امر آموزش زبان برای پرداختن به هر یک از این مهارت‌ها نیاز به مطالب آموزشی مناسب، مرتبط و هدفمند به شکل برجسته‌ای احساس می‌شود. تلاش ما در این پژوهش ارائه منبعی برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان به واسطه متن ادبی با تأکید بر ارتقاء مهارت خواندن است. روش انتخابی این پژوهش برای تهیه و تدوین این متون، ساده‌سازی متون فارسی و سپس تدوین تمرین بر اساس رویکرد تکلیف محور است. برای این منظور قصه‌هایی از کلیله و دمنه مهدی آذریزدی (نیش عقرب، دوستی خرس و کبوتر بی صبر) انتخاب و برای فارسی-آموزان سطح متوسط آماده شده است. روش کار به این صورت است که ابتدا اصل داستان‌ها آورده شده است؛ سپس عناصر داستانی آنها توصیف شده‌اند، در مرحله بعد ساده‌سازی واژگانی طبق چارچوب لکسنستین انجام شده و در پایان، ساده‌سازی نحوی مطابق نظرات مکس ول صورت گرفته است. برای اطمینان از مناسب بودن متون برای سطح متوسط، این متون در اختیار سه مدرس با سابقه سه سال به بالای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان قرار گرفت. در پایان با استفاده از مبانی رویکرد تکلیف محور به آموزش زبان - که امروزه جایگاهی قابل ملاحظه در میان دیگر رویکردها یافته است - تکالیف و فعالیت‌های پیش از خواندن، حین خواندن و پس از خواندن طراحی شدند.

**واژه‌های کلیدی:** مهارت خواندن، کلیله و دمنه، ساده‌سازی، فارسی آموزان سطح متوسط، رویکرد تکلیف محور.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲

<sup>1</sup> Email: roya.rst93@yahoo.com

<sup>2</sup> Email: adelrafi@yahoo.com

<sup>3</sup> Email: amirian\_z@yahoo.com



## Developing Reading Texts Taken from the Stories of Kalila and Dimna for Non-Persian Speakers \*

Roya Rostami <sup>1</sup>

M.A. Student, Department of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Adel Rafiei <sup>2</sup>

Associate Professor, Department of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran  
Iran University, Kazeroon, Iran

Zahra Amirian <sup>3</sup>

Associate Professor, Department of Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

### Abstract

Using literary texts in teaching Persian to non-Persian speakers has always been the focus of material developers. Due to the metaphorical nature of the Persian language and the use of idioms and proverbs in both spoken and written forms of the Persian language by Persian speakers, mastering these idioms and cultural concepts by non-Persian speakers seems to be essential. Regarding language education, one of the important issues is paying attention to improving language skills. The four language skills i.e. listening, speaking, reading and writing play significant role in the learning process. In language education, to deal with these skills, the need for appropriate, relevant and purposeful educational materials is felt to be essential. In this research, the researches attempted has to provide a resource for teaching Persian language to non-Persian speakers through literary texts with an emphasis on improving reading skills. In this research, the method for compiling and developing these texts is simplifying the Persian texts and then developing exercises based on the task-based approach. To this end, some stories from Kalila and Demna by Mahdi Azarizdi (Scorpion Sting, Bear and Impatient Pigeon Friendship) have been selected and prepared for intermediate Persian learners. Accordingly, first original stories were presented, then their narrative elements were explained. In the next step, lexical simplification was conducted according to LEXenstein's lexical simplification framework. Finally, syntactic simplification was conducted according to Maxwell's ideas. To ensure the appropriateness of the texts for the intermediate level, these texts were given to three teachers with three years of experience teaching Persian to non-Persian speakers. In the end, by using the basics of the task-based approach which currently has found a significant place among other approaches, the pre, during, and post-reading activities have been designed.

**Keywords:** reading comprehension skill, Kalila and Demna, simplification, intermediate Persian learners, task-based approach.

\* Received: 08/01/2023 | Accepted: 11/04/2023.

<sup>1</sup> Email: roya.rst93@yahoo.com

<sup>2</sup> Email: adelrafi@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: amirian\_z@yahoo.com

## ۱. مقدمه

در سال‌های اخیر با توجه به تحصیل افراد غیر فارسی زبان در ایران و آموزش آنان، لزوم انتقال آموزه‌های ادب کهن به غیرفارسی‌زبانان احساس می‌شود و آنچه در این میان ضروری به نظر می‌رسد پلی است که ادبیات سنتی را به ادبیات قابل فهم برای غیرفارسی‌زبانان پیوند دهد. دشواری متن‌های کهن مانعی بزرگ در استفاده از این منابع در برنامه آموزشی زبان است. ویدوسون (Widdowson, 1998, pp.705-716) مطالب اصیل را به دلیل دشوار بودنشان نامناسب می‌داند، اما پیشنهاد می‌کند از متون ساده شده‌ای که نزدیک به متن اصیل هستند و از لحاظ آموزشی مناسب‌ترند استفاده شود.

ما در این پژوهش سعی در تهیه و تدوین متون کلیده و دمنه آذربیدی برای غیرفارسی‌زبانان سطح متوسط داریم و برای آماده کردن دروس، رویکرد تکلیف محور و چارچوب نظری ویلیس و ویلیس (Willis & Willis, 1395) را انتخاب کرده‌ایم. در این پژوهش ساده‌سازی در سه مرحله داستانی، واژگانی و نحوی انجام می‌گیرد. در ساده‌سازی متون داستانی علاوه بر ساده کردن زبان داستان‌ها باید به جهت ایجاد داستانی با طرح و ساختاری جدید، عناصر داستانی (پیرنگ، شخصیت و شخصیت پردازی، درون مایه، زاویه دید، فضا سازی، صحنه و صحنه پردازی) را هم در نظر داشت. در مرحله ساده‌سازی واژگانی، چارچوب ساده‌سازی واژگانی پترولد و اسپسیا (Paetzold & Specia: Lexenstein, 2015. pp 85-90) اعمال شده است. در این چارچوب برای ساده‌سازی واژه‌ها از سه مرحله تولید جایگزین‌ها، انتخاب جایگزین‌ها و رتبه‌بندی جایگزین‌ها استفاده می‌کنیم. ساده‌سازی نحوی نیز مطابق نظرات مکسول (Maxwell, 2011) انجام می‌پذیرد. در پایان برای اطمینان از مناسب بودن متون، آن‌ها را در اختیار سه مدرس با سابقه تدریس بالای سه سال زبان فارسی قرار می‌دهیم. ما در این پژوهش قصد داریم سه داستان و نیز سه درس را برای فارسی‌آموزان سطح متوسط آماده کنیم.

## ۲. چارچوب نظری

در این بخش ابتدا به توصیف سطح زبان‌آموزان مطابق با چارچوب مرجع آموزش زبان

فارسی در جهان (صحرائی، ۱۳۹۵)، سپس چارچوب‌های ساده‌سازی واژگانی و در نهایت به معرفی چارچوب رویکرد تکلیف محور می‌پردازیم.

## ۲-۱. چارچوب استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی در جهان

صحرائی (۱۳۹۵: ۲۸) بعد از معرفی چارچوب مرجع مشترک اروپا و دستورالعمل‌های مهارت‌زبانی آموزش زبان خارجی آمریکا اکتفل (ACTFL)<sup>۱</sup>، بیان می‌دارد که برای زبان فارسی نیز می‌توان از این جهت‌گیری کلی تبعیت کرد. همزمان با تدوین استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی در بنیاد سعدی<sup>۲</sup>، این استاندارد هم در تولید آزمون‌های مهارت و هم در تدوین منابع آموزشی مورد استفاده قرار گرفته است.

استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی بنیاد سعدی (صحرائی و مرصوص، ۱۳۹۵: ۲۹) هفت سطح را برای آموزش زبان فارسی به شرح زیر در نظر گرفته است:

### جدول ۱- سطوح آموزشی در استاندارد بنیاد سعدی

نام سطح	نشان اختصاری	ترجمه جهانی
۱. سطح نوآموز	N1	Basic
۲. سطح مقدماتی	A	Elementary
۳. سطح پیش‌میانی	B1	Pre-intermediate
۴. سطح میانی	B2	Intermediate
۵. سطح فوق‌میانی	B3	Upper-intermediate
۶. سطح پیشرفته	C1	Advanced
۷. سطح ماهر	C2	Proficient

سطح‌های آموزشی و زیرسطح‌های استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی به شرح زیر معرفی شده است (همان):

### جدول شماره ۲- سطح‌ها و زیرسطح‌های تعریف شده در بنیاد سعدی

نام سطح	نام زیرسطح
نوآموز	نوآموز

<sup>۱</sup> American Council on the Teaching of Foreign Languages

<sup>۲</sup> سازمان گسترش و آموزش زبان و ادبیات فارسی در جهان

نام سطح	نام زیر سطح
مقدماتی	مقدماتی ۱
	مقدماتی ۲
	مقدماتی ۳
پیش میانی	پیش میانی ۱
	پیش میانی ۲
	پیش میانی ۳
میانی	میانی ۱
	میانی ۲
	میانی ۳
فوق میانی	فوق میانی ۱
	فوق میانی ۲
	فوق میانی ۳
پیشرفته	پیشرفته ۱
	پیشرفته ۲
	پیشرفته ۳
ماهر	فوق پیشرفته ۱ (خواندن و نوشتن)
	فوق پیشرفته ۲ (گوش دادن و صحبت کردن)

سطح زبانی زبان آموزان در این پژوهش سطح میانی (۳) است که بر اساس استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی دارای سطوح میانی ۱، میانی ۲ و میانی ۳ است. در مهارت خوانداری در سطح میانی ۳، زبان آموز توانایی درک متون نسبتاً طولانی روایی و توصیفی با ساختاری روشن را دارد. هر چند ممکن است در درک او خطا وجود داشته باشد. چنین متونی حاوی واژه‌ها و ساخت‌های پربسامد هستند. زبان آموز ایده اصلی متن و برخی از جزئیات آن را درک می‌کند. درک مطلب اغلب به دلیل دانش موضوع و موقعیتی رخ می‌دهد. او در درک متون پیچیده‌تر دچار چالش خواهد شد.

## ۲-۲. ساده‌سازی (داستانی، واژگانی، نحوی)

روشن است که ساده‌سازی متن برای فارسی‌زبان با ساده‌سازی همان متن برای غیرفارسی‌زبان متفاوت است.

در این پژوهش ساده‌سازی در سه مرحله داستانی، واژگانی و نحوی انجام می‌پذیرد:

### الف) مرحله داستانی (ساده‌سازی متون)

در ساده‌سازی و بازنویسی متون داستانی علاوه بر ساده کردن زبان داستان‌ها باید به عناصر داستانی هم توجه داشت.

### ب) مرحله واژگانی

هدف از ساده‌سازی واژگانی<sup>۱</sup> جایگزینی اصطلاحات و کلمات پیچیده در متن با انتخاب‌های ساده‌تر است. در این مرحله، جایگزین‌ها باید علاوه بر اینکه معنای اصلی را حفظ می‌کنند، دستور زبان جمله را نیز ساده کنند. در این مرحله، چارچوب ساده‌سازی واژگانی پترولد و اسپسیا (Paetzold & Specia: Lexenstein, 2015: 85) مورد استفاده قرار گرفته است. در این چارچوب برای ساده‌سازی واژه‌ها از سه مرحله شامل تولید جایگزین‌ها<sup>۲</sup>، انتخاب جایگزین‌ها<sup>۳</sup> و رتبه بندی جایگزین‌ها<sup>۴</sup> بهره جسته‌ایم.

### ج) مرحله نحوی

متن‌های ساده شده، پیچیدگی نحوی کمتری دارند و از انسجام بیشتری برخوردار هستند. در این پژوهش مطابق مراحل پیشنهادی مکسول (Maxwell, 2011) ساده‌سازی نحوی انجام می‌گیرد.

### ۲-۳. رویکرد تکلیف‌محور

مشهودترین ویژگی این رویکرد، توجه همزمان به معنا و صورت است. همچنین باور بر این است که یادگیری زبان از طریق برقراری ارتباط و نه به هدف برقراری ارتباط، اتفاق می‌افتد (صحرایی و میدانی، ۱۳۹۰: ۱). تکلیف، مهم‌ترین رکن رویکرد حاضر به آموزش زبان است.

پیاده‌سازی تکلیف مراحل زیر را دارد:

<sup>1</sup> Lexical Simplification

<sup>2</sup> Substitution Generation (SG)

<sup>3</sup> Substitution Selection (SS)

<sup>4</sup> Substitution Ranking (SR)

الف) پیش از تکلیف

ب) حین تکلیف

ج) پس از تکلیف

مرحله پیش از تکلیف مرحله آماده‌سازی است. هدف این مرحله آماده کردن زبان‌آموز برای مرحله بعد است. برای این منظور سعی می‌شود دانش پیشین زبان‌آموزان فعال شود. در این مرحله باید انگیزه لازم برای انجام تکالیف در زبان‌آموزان ایجاد شود تا در مرحله بعد توانایی تکمیلی تکلیف را داشته باشند.

در مرحله حین تکلیف هدف، تکمیل تکلیف‌هاست و شامل سه مرحله تکلیف، برنامه‌ریزی و گزارش است. زبان‌آموزان تکالیف را می‌توانند به صورت انفرادی، دو نفره یا گروهی انجام دهند. راه‌های فراوانی برای انجام تکلیف در این مرحله وجود دارد و بهتر آن است که معلم روندهای مورد نظرش را برای این مرحله در ذهن داشته باشد.

مرحله پس از تکلیف یا مرحله تمرکز زبانی شامل دو قسمت تجزیه و تحلیل و تمرین است. الیس (Ellis, 2003: 258) در این مرحله به سه هدف آموزشی اصلی اشاره دارد: فراهم آوردن فرصت برای تکرار انجام تکلیف، ترغیب ارائه بازخورد درباره چگونگی انجام دادن تکلیف، و توجه به صورت، به‌ویژه در مورد صورت‌هایی که حین انجام تکلیف برای زبان‌آموزان مشکل‌آفرین هستند.

### ۳. پیشینه پژوهش

تا پیش از سال ۱۳۹۵، پژوهش‌های محدودی در زمینه سطح‌بندی و گزینش مطالب آموزشی به غیرفارسی‌زبانان صورت پذیرفته است. صحرایی و مرصوص در سال ۱۳۹۵ «استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی در جهان» (PTSR)<sup>۱</sup> را ارائه کردند. این استاندارد جامع سبب یکپارچگی محتوای منابع آموزش زبان فارسی، آزمون‌سازی و تعیین سطح فارسی‌آموزان غیر ایرانی می‌گردد. سطح‌بندی مهارت درک مطلب فارسی‌آموزان در این پژوهش بر اساس این استاندارد تعیین و توصیف شده است.

<sup>1</sup> Persian Teaching Standard Reference

در مورد استفاده از ادبیات در کلاس‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است. از جمله این آثار می‌توان به رضای یزدی (۱۳۸۰)، هادی‌زاده و تقوی (۱۳۹۳)، امیری (۱۳۸۵)، حقی کومله (۱۳۹۳)، و خدادادیان و ابطحی (۱۳۹۵) اشاره کرد.

با بررسی پیشینه پژوهش مشخص شد که در باب آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان با استفاده از قصه‌های کلیله و دمنه تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است؛ با این حال تعدادی از نویسندگان ایرانی، داستان‌های کلیله و دمنه را برای کودکان و نوجوانان ایرانی که در محیط زبان فارسی بزرگ شده‌اند، بازنویسی کرده‌اند. از جمله این آثار عبارتند از: عیوقی (۱۳۸۲)، لطف‌اله (۱۳۸۷)، اسدی‌صابر (۱۳۹۰) و محمودی (۱۳۹۰).

#### ۴. روش پژوهش

داستان‌های موجود در این پژوهش از مجموعه داستان‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» که معروف‌ترین اثر مهدی آذر یزدی است، انتخاب شده‌اند. آماده‌سازی داستان‌های انتخاب شده در سه مرحله داستانی، واژگانی و نحوی انجام می‌پذیرد. سپس بر اساس رویکرد تکلیف محور به ایجاد تکلیف برای آنها پرداخته می‌شود. داستان‌های انتخابی در پژوهش حاضر با توجه به حجم داستان‌ها که بایستی متناسب با سطح زبان آموزان باشند و نیز دارا بودن نکات اخلاقی انتخاب شده‌اند. برای این منظور سه داستان نیش عقرب، دوستی خرس و کبوتر بی صبر انتخاب شده است. روند ساده‌سازی به این صورت است که ابتدا خود داستان آذر یزدی آورده می‌شود، سپس داستان‌ها را در مراحل داستانی، واژگانی و نحوی بررسی و ساده‌سازی می‌کنیم؛ قبل از ساده‌سازی واژگانی ابتدا بایستی به جهت ایجاد داستانی با طرح و ساختاری جدید، عناصر داستانی را هم مدنظر داشت و به بررسی آنها پرداخت. در مرحله ساده‌سازی واژگانی که به هدف جایگزینی اصطلاحات و کلمات پیچیده در متن با انتخاب‌های ساده‌تر است چارچوب ساده‌سازی واژگان پترزولد و اسپسیا اعمال می‌شود. در این چارچوب برای ساده‌سازی واژگانی سه مرحله تولید، انتخاب و رتبه‌بندی جایگزین‌ها استفاده شده است.



در مرحله اول از این چارچوب، فهرستی از معادل‌های واژگانی واژه‌های دشوار در متن تهیه می‌شود. در این پژوهش به طور عمده از فرهنگ دهخدا (۱۳۷۲) و عمید (۱۳۷۵) برای یافتن معنای واژه‌های دشوار و همچنین اولین وردنت فارسی (فارس‌نت)، برای تهیه فهرستی از معادل‌های واژگانی در جریان ساده‌سازی استفاده شده است. در موارد معدودی نیز با توجه به بافت داستان معنای واژه‌ها انتخاب شده است.

در مرحله دوم، یعنی انتخاب جایگزین‌ها، در میان فهرست معادل‌های واژگانی تهیه شده در مرحله اول، جایگزین‌های ساده با بسامد بالا انتخاب و جایگزین می‌شوند؛ به طوری که معنای جمله را تغییر ندهند و سپس در متن قرار می‌گیرند.

در مرحله سوم در صورت نیاز برای رتبه‌بندی مجموعه‌ای از واژگان انتخاب شده برای یک کلمه دشوار هدف و با تکیه بر میزان بسامد استفاده از آن‌ها (Paetzold & Specia: Lexenstein, 2015: 87)، از فرهنگ بسامدی بی‌جن‌خان استفاده می‌شود.

در ساده‌سازی نحوی با توجه به سطح زبان‌آموزان و نیز مطابق مراحل که مکسول (Maxwell, 2011) برای ساده‌سازی نحوی برمی‌شمرد این موارد برای ساده‌سازی نحوی اجرا می‌شوند:

- ۱) تبدیل فعل مجهول به معلوم
- ۲) حذف عبارات غیر ضروری (عبارات توصیفی یا قیدی) برای اطمینان از سادگی جمله و جلوگیری از به درازا کشیدن کلام
- ۳) جایگزینی ضمائر با مراجع ضمیر
- ۴) تبدیل جملات پیچیده به دو جمله ساده‌تر یا کوتاه‌تر
- ۵) مبتداسازی موضوع جمله در صوت لزوم به منظور درک سریع مفهوم جمله و در نهایت بعد از این مراحل، طبق رویکرد تکلیف محور به ایجاد تکلیف پرداخته می‌شود.

#### ۴-۱. ساده‌سازی داستان‌های منتخب

##### ۴-۱-۱. داستان اول: نیش عقرب (متن اصلی)

داستان اول تحت عنوان نیش عقرب اشاره دارد به ضرب‌المثل معروف «نیش عقرب نه

از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است». این ضرب‌المثل کنایه از افرادی است که از روی عادت، کاری را انجام می‌دهند که به ضرر فرد یا افراد تمام می‌شود. درواقع، آنها هیچ خاطر و انگیزه خاصی از انجام آن ندارند و فقط از روی عادت و غریزه دست به آن کار می‌زنند.

### نیش عقرب

«روزی بود و روزگاری بود. یک سنگ‌پشت و یک عقرب در همسایگی هم زندگی می‌کردند و چنان به دوستی و رفاقت یکدیگر عادت کرده بودند که شب و روز از یکدیگر دور نمی‌شدند. بود تا یک روز در وطنشان اتفاقی افتاد که جانشان در خطر بود و مجبور شدند به جای دیگر کوچ کنند. پس هر دو به همراهی هم حرکت کردند و رو به راه گذاشتند. مقداری که راه رفتند گذارشان به آبی افتاد که از کوه جاری شده بود و در صحرا پهن شده بود و آخر آن هم معلوم نبود. عقرب همین که آب را دید از رفتن بازماند و ایستاد و به سنگ‌پشت گفت: «دیدی به چه بلایی گرفتار شدیم». سنگ‌پشت گفت: «مگر چه شده است، چه غمی داری که این طور پریشان شده‌ای؟» عقرب گفت: «چه غمی از این بالاتر که نه می‌توانم به وطن برگردم و نه طاقت دوری تو را دارم و نه می‌توانم از این آب بگذرم؛ زیرا اگر قدم در آب بگذارم غرق می‌شوم». سنگ‌پشت گفت: «ای دوست، غم مخور که ما دوست یکدیگریم و زحمت دوستان، راحت جان است و چون من به آسانی می‌توانم از آب بگذرم اینک سینه را سپر بلای تو می‌کنم و پشت خود را مانند کشتی در اختیار تو می‌گذارم؛ تو را بر پشت خود سوار می‌کنم و از آب می‌گذرم؛ زیرا پیران قدیم گفته‌اند: یاری که به دشواری به دست آید به آسانی از دست نتوان داد». عقرب گفت: «آفرین بر تو که دوست باوفایی هستی، من نیز در عالم دوستی، دوستدار وفا و یکرنگی هستم و هرگاه کاری پیش آید که از دستم بر آید صفای قلب خود را به تو نشان خواهم داد». پس سنگ‌پشت عقرب را بر پشت خود سوار کرد و سینه بر آب نهاد و شروع کرد به شنا کردن و رفتن. مقداری که در آب پیش رفت سنگ‌پشت صداهای تیزی به گوش خود شنید و احساس کرد که چیزی بر پشتش کشیده می‌شود و عقرب در تلاش و کوشش است. از عقرب پرسید: «در آن بالا چه کار می‌کنی و این چه صدایی است که به گوش می‌رسد؟» عقرب جواب داد: «چیزی نیست، دارم پشت تو را امتحان می‌کنم که

بینم کجا می شود نیش زد». سنگ پشت از این مطلب حیرت کرد و با آزرده گی گفت: «ای بی انصاف بی مروت! من جانم را به خطر انداخته‌ام و بار وجود تو را بر دوش خود می کشم و تو داری با کشتی پشت من سفر دریا می کنی و از این گرداب بلا می گذری. اگر متنی نمی پذیری و حق دوستی و رفاقت قدیم را در نظر نمی گیری و از من سپاسگزار نیستی دیگر علت نیش زدن و آزرده شدن من چیست؟ اگر چه نیش تو بر پشت من کارگر نمی شود اما تو که این همه دم از دوستی و یکرنگی می زدی این بدخواهی و خیانت را برای چه می کنی؟» عقرب جواب داد: «من از تو هیچ توقع ندارم که این حرف را بزنی، موضوع بدخواهی و خیانت در کار نیست بلکه همان طور که طبیعت آتش، سوزاندن است و هر قدر کسی با او دوستی کند باز دستش را می سوزاند من هم عقربم و اقتضای طبیعت نیش زدن است. و گرنه هیچ دشمنی با تو ندارم و بعد از این هم دوست توام» و به قول شاعر:

نیش عقرب نه از ره کین است      اقتضای طبیعتش این است

سنگ پشت گفت: «راست می گویی، گناه از من است که همه جانوران را گذاشته‌ام و با کسی مثل تو دوستی می کنم. حالا که اقتضای طبیعت تو مردم آزاری است، نیکی کردن در حق تو هم کمک در مردم آزاری تو است و می خواهم هفتادسال دوست من نباشی که با کسی دوستی کنی. تنها بودن من هم بهتر از رفاقت کردن با رفیق نانجیب است». سنگ پشت این را گفت و با یک حرکت عقرب را در آب غرق کرد و راه خود را به سلامت پیش گرفت» (آذر یزدی، ۱۳۳۶: ۸۷-۸۶).

#### ۴-۱-۱-۱. ساده سازی داستان اول

##### الف. عناصر داستانی

در بخش حاضر به عنوان مرحله اول، عناصر داستان نیش عقرب را به منظور ساده سازی مورد توجه قرار می دهیم. پیرنگ این داستان به دلیل اینکه سلسله حوادث منظم هستند، باز و ساده است. داستان دارای آغاز، میانه و پایان است. داستان با حادثه آغاز شده و خواننده ابتدا با محیط داستان آشنا می شود.

در بررسی دومین عنصر از عناصر داستانی به بررسی شخصیت‌ها می پردازیم، شخصیت‌های این داستان پویا هستند و در طول داستان دچار تغییر می شوند. در این داستان،

شخصیت‌های عقرب و لاک‌پشت، هردو پویا هستند و همچنین از نوع شخصیت‌های تمثیلی هستند؛ به این معنا که شخصیت آنها، جانشین فکر، خلق و خو و خصلت‌های انسانی هستند. درون‌مایه این داستان نیز -مانند اغلب داستان‌های کهن ایرانی- در مورد مسائل تربیتی و اخلاقی است و اشاره دارد به ضرب‌المثل: نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است.

زاویه دید یا زاویه نگرش نویسنده به داستان، به علت گفت‌وگوی شخصیت‌ها در خلال داستان، ترکیبی از اول شخص و دوم شخص است.

در عنصر صحنه و صحنه پردازی، داستان برای نشان دادن حوادث و شخصیت‌ها نیاز به صحنه‌ای دارد که این صحنه شامل مکان و زمان داستان است؛ در داستان‌های بازنویسی شده اغلب، داستان با عنصر شخصیت آغاز می‌شود؛ یعنی به جای توصیف مکان یا زمان و به هدف آماده کردن خواننده، باید بلافاصله وارد داستان شد و به شخصیت (های) داستان پرداخت.

#### ب. ساده‌سازی واژگانی

در این مرحله به ساده‌سازی واژگانی داستان نیش عقرب می‌پردازیم. در مرحله اول و تولید جایگزین‌ها، ابتدا واژه‌های دشوار متن را تعیین می‌کنیم. سپس با مراجعه به فرهنگ دهخدا و عمید معادل‌های واژگانی این واژه‌ها تهیه می‌شوند و همچنین از اولین وردنت فارسی (فارس نت) برای تهیه فهرستی از معادل‌های واژگانی، در جریان این ساده‌سازی استفاده می‌کنیم. آزرده‌گی: رنجش، دلخوری / آزرده‌گی: اذیت کردن / بدخواهی: بدجنسی، بدقلبی / بلا: غم، گرفتاری، آفت / بی‌انصاف: ظالم، ستمکار / بی‌مروت: نامرد، ظالم / پریشان: ناآرام، نگران، آشوب / حیرت: تعجب، شگفتی / سنگ‌پشت: لاک‌پشت، کاسه‌پشت / سینه بر آب نهادن: وارد آب شدن / سینه سپر کردن: آماده کمک شدن / صفای قلب: پاکی، صمیمیت، صداقت / طبیعت: ذات / کارگر شدن: اثر کردن، جواب دادن / کوچ کردن: مهاجرت کردن، هجرت کردن / گرداب: طوفان / نانجیب: بدذات / نیکی کردن: خوبی کردن، احسان کردن / وطن: میهن، زادگاه، محل زندگی / یار: دوست، رفیق، همراه / یکرنگ: صادق، بی‌ریا.

در مرحله دوم تحت عنوان انتخاب جایگزین‌ها، از میان فهرست معادل‌های واژگانی تهیه شده در مرحله پیش، جایگزین‌های ساده با بسامد بالا و نیز به طوری که معنای جمله را

تغییر ندهند، انتخاب و در متن جایگزین می‌شوند:

آزردگی: رنجش، دلخوری / آزرده: اذیت کردن / بلا: غم، گرفتاری، آفت / بی‌انصاف: ظالم، ستمکار / بی‌مروت: نامرد، ظالم / پریشان: ناآرام، نگران، آشوب / حیرت: تعجب، شگفتی / سنگ‌پشت: لاک‌پشت، کاسه‌پشت / سینه بر آب نهادن: وارد آب شدن / صفای قلب: پاکی، صمیمیت، صداقت / طبیعت: ذات / کارگر شدن: اثر کردن، جواب دادن / کوچ کردن: مهاجرت کردن، هجرت کردن / نانجیب: بدذات / نیکی کردن: خوبی کردن، احسان کردن / وطن: میهن، زادگاه، محل زندگی / یار: دوست، رفیق، همراه.

در مرحله سوم و آخر که رتبه‌بندی جایگزین‌ها است اشاره شد که در صورت نیاز به فرهنگ بسامدی و در شرایطی که واژه‌ای دارای چند معنای با بسامد بالا بود برای انتخاب نهایی واژه معادل، از فرهنگ بسامدی بی‌جن‌خان استفاده می‌شود؛ اما برای انتخاب معادل واژگان دشوار در این داستان به دلیل واضح بودن و نیز کاربرد فراوان و بی‌نشان بودن معادل‌ها، نیازی به استفاده از فرهنگ بسامدی نشد.

#### ج. ساده‌سازی نحوی

در این مرحله با توجه به نظر مکسول (Maxwell, 2011) که بدان اشاره شد؛ ساده‌سازی نحوی انجام شده است.

در زیر نمونه‌ای از ساده‌سازی نحوی در این داستان آورده شده است:

#### نمونه‌ای از داستان اصلی

عقرب گفت: «چه غمی از این بالاتر که نه می‌توانم به وطن برگردم و نه طاقت دوری تو را دارم و نه می‌توانم از این آب بگذرم؛ زیرا اگر قدم در آب بگذارم غرق می‌شوم». سنگ‌پشت گفت: «ای دوست، غم مخور که ما دوست یکدیگریم و زحمت دوستان، راحت جان است و چون من به آسانی می‌توانم از آب بگذرم اینک سینه را سپر بالای تو می‌کنم و پشت خود را مانند کشتی در اختیار تو می‌گذارم؛ تو را بر پشت خود سوار می‌کنم و از آب می‌گذرم؛ زیرا پیران قدیم گفته‌اند: یاری که به دشواری به دست آید به آسانی از دست نتوان داد». عقرب گفت: «آفرین بر تو که دوست باوفایی هستی، من نیز در عالم دوستی دوستاندار وفا و یکرنگی هستم و هرگاه کاری پیش آید که از دستم برآید صفای قلب خود را به تو نشان خواهم داد».

## نمونه ساده شده

عقرب گفت: «من خیلی ناراحتم چون نمی‌توانم از آب عبور کنم و تحمل دوری از تو را هم ندارم». لاک پشت گفت: «غصه نخور! ما دوست هستیم. من به آسانی می‌توانم از آب عبور کنم. پس تو را بر پشت خودم سوار می‌کنم و از آب می‌گذریم. از قدیم گفته‌اند: دوستی را که به سختی به دست آورده‌ایم، نباید آسان از دست بدهیم». عقرب گفت: «خیلی ممنون! تو دوست باوفایی هستی. من هم از وفا و صداقت خوشم می‌آید و به موقع نیت و پاکی خود را به تو نشان خواهم داد».

همانطور که ملاحظه می‌شود در این نمونه عبارات غیر ضروری برای اطمینان از سادگی جمله و جلوگیری از به درازا کشیدن کلام حذف شده‌اند و نیز مبتداسازی به منظور درک سریع مفهوم جمله انجام گرفته است.

## ۴-۱-۱-۲. متن ساده شده داستان اول

## نیش عقرب

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچکس نبود. یک لاک پشت و یک عقرب در نزدیکی هم زندگی می‌کردند و آنقدر به دوستی با یکدیگر عادت کرده بودند که شب و روز از یکدیگر دور نمی‌شدند. یک‌روز جانشان در خطر بود و مجبور شدند به جای دیگری مهاجرت کنند. پس هر دو با هم حرکت کردند. مقداری که راه رفتند به رودخانه‌ای رسیدند. عقرب همین که آب را دید ایستاد و به لاک پشت گفت: «وای! حالا چکار کنیم؟» لاک پشت گفت: «مگر چه شده است که اینطور نگران شده‌ای؟» عقرب گفت: «من خیلی ناراحتم چون نمی‌توانم از آب عبور کنم و تحمل دوری از تو را هم ندارم». لاک پشت گفت: «غصه نخور! ما دوست هستیم. من به آسانی می‌توانم از آب عبور کنم. پس تو را بر پشت خودم سوار می‌کنم و از آب می‌گذریم. از قدیم گفته‌اند: دوستی را که به سختی به دست آورده‌ایم نباید آسان از دست بدهیم». عقرب گفت: «خیلی ممنون! تو دوست باوفایی هستی. من هم از وفا و صداقت خوشم می‌آید و به موقع نیت و پاکی خود را به تو نشان خواهم داد». لاک پشت عقرب را بر پشت خود سوار کرد، وارد آب شد، شنا کرد و رفت. لاک پشت کمی که در آب شنا کرد احساس کرد چیزی بر پشتش کشیده می‌شود. از عقرب پرسید: «در آن بالا چه کار می‌کنی؟» عقرب جواب داد: «چیزی نیست، دارم پشت تو را امتحان می‌کنم تا ببینم به کجای بدن تو می‌شود نیش زد». لاک پشت تعجب کرد و با دلخوری گفت: «ای ظالم! من تو

را بر پشت خود سوار کرده‌ام تا بتوانی از این آب بگذری. ولی تو نه تنها سپاسگزار نیستی بلکه می‌خواهی من را نیش بزنی و اذیت کنی؟ این را بدان که نیش تو اثری بر من ندارد». عقرب جواب داد: «حرف تو درست است؛ اما همان‌طور که ذات آتش، سوزاندن است ذات عقرب هم نیش زدن است و گرنه من هیچ دشمنی با تو ندارم». به قول شاعر:

نیش عقرب نه از ره کین است      اقتضای طبیعتش این است

لاک پشت گفت: «من کار اشتباهی کردم که دوستی با همه حیوانات را کنار گذاشتم و با کسی مثل تو دوست شدم. تو مردم‌آزار هستی، اگر به تو خوبی کنم من هم مثل تو یک مردم‌آزار هستم پس من دیگر نمی‌خواهم با تو دوست باشم. تنها بودن بهتر از دوستی با رفیق بدذاتی مثل تو است». لاک پشت این را گفت و با یک حرکت، عقرب را در آب انداخت و به راه خود ادامه داد.

#### ۴-۱-۱-۳. طراحی تکلیف برای داستان اول

حال در این مرحله بر اساس رویکرد تکلیف محور به ایجاد تکلیف می‌پردازیم. رویکرد تکلیف محور برای مهارت خواندن شامل فعالیت‌های پیش از خواندن، حین خواندن و پس از خواندن است. در این پژوهش طبق توجیه و پیشنهاد ویلیس تکالیف پیش‌بینی را برای ایجاد تکلیف برگزیده‌ایم. تکلیف پیش‌بینی شامل ۵ مرحله است:

- |                          |                       |
|--------------------------|-----------------------|
| (۱) آمادگی برای پیش‌بینی | (پیش از خواندن)       |
| }                        | (۲) تکلیف پیش‌بینی    |
|                          | (۳) آمادگی برای گزارش |
|                          | (۴) گزارش             |
| (۵) خواندن               | (پس از خواندن)        |

در مرحله اول زبان‌آموزان به محض دیدن عنوان داستان، شروع به حدس زدن می‌کنند. مدرس در این مرحله نباید حدسیات زبان‌آموزان را تأیید یا رد کند؛ زیرا تکلیف پیش‌بینی دچار خلل خواهد شد.

مرحله دوم گفت و گوی آمیخته با حدس است. در این مرحله برای ایجاد گفت و گو، تعدادی از واژه‌های متن برای زبان‌آموزان حاضر می‌شود تا درباره داستانی که حدس می‌زنند

صحبت کنند. مهم‌ترین ویژگی این مرحله این است که در برگیرنده کاربرد معنی محور زبان است.

در مرحله سوم زبان‌آموزان در گروه‌هایی که هستند ایده‌های خود را گرد هم می‌آورند و داستانی را که برای بیان آن به توافق رسیده‌اند، آماده می‌نمایند.

در مرحله چهارم اعضای از دو یا سه گروه، داستان خود را برای کلاس تعریف می‌کنند. این گزارش نمایانگر کاری است که ما در دنیای واقعی با زبان انجام می‌دهیم و زبان‌آموزان را ترغیب می‌کند تا علاوه بر معنی، بر زبان، تمرکز کنند.

در مرحله آخر زبان‌آموزان بعد از خواندن و نیز گوش دادن به داستان درباره حدس‌هایشان کنجکاو می‌شوند و این بدان معناست که تمرکزی بر پرونداد وجود دارد: بررسی حدس‌ها یا رفع کردن کنجکاوی‌شان. حال بر اساس آنچه ذکر شد برای داستان اول (نیش عقرب) تکلیف ارائه می‌شود.

#### ۴-۱-۱-۴. درس خوانداری نیش عقرب با رویکرد تکلیف محور

نیش عقرب

۱) پیش از خواندن

- به عنوان داستان نگاه کنید و حدس بزنید چه اتفاقی افتاده است.

- در گروه‌هایی درباره حدس‌های خود صحبت کنید و سپس آنها را با اعضای کلاس

به اشتراک بگذارید.

- دوست در زندگی شما چه جایگاهی دارد؟





## ۲) حین خواندن

متن را یکبار سریع بخوانید و به سوالات پاسخ دهید.

### نیش عقرب

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچکس نبود. یک لاک پشت و یک عقرب در نزدیکی هم زندگی می کردند و آنقدر به دوستی با یکدیگر عادت کرده بودند که شب و روز از یکدیگر دور نمی شدند. یک روز جانشان در خطر بود و مجبور شدند به جای دیگری مهاجرت کنند. پس هر دو با هم حرکت کردند. مقداری که راه رفتند به رودخانه ای رسیدند. عقرب همین که آب را دید ایستاد و به لاک پشت گفت: «وای حالا چکار کنیم؟» لاک پشت گفت: «مگر چه شده است که اینطور نگران شده ای؟» عقرب گفت: «من خیلی ناراحتم چون نمی توانم از آب عبور کنم و تحمل دوری از تو را هم ندارم.» لاک پشت گفت: «غصه نخور! ما دوست هستیم. من به آسانی می توانم از آب عبور کنم. پس تو را بر پشت خودم سوار می کنم و از آب می گذریم. از قدیم گفته اند: دوستی را که به سختی به دست آورده ایم نباید آسان از دست بدهیم.»



عقرب گفت: «خیلی ممنون! تو دوست باوفایی هستی. من هم از وفا و صداقت خوشم می آید و به موقع نیت و پاکی خود را به تو نشان خواهم داد.» لاک پشت عقرب را بر پشت خود سوار کرد، وارد آب شد، شنا کرد و رفت. لاک پشت کمی که در آب شنا کرد احساس کرد چیزی بر پشتش کشیده می شود. از عقرب پرسید:

«در آن بالا چه کار می کنی؟» عقرب جواب داد: «چیزی نیست، دارم پشت تو را امتحان

می کنم تا ببینم به کجای بدن تو می شود نیش زد.»

لاک پشت تعجب کرد و با دلخوری گفت: «ای ظالم! من تو را بر پشت خود سوار کرده‌ام تا بتوانی از این آب بگذری. ولی تو نه تنها سپاسگزار نیستی بلکه می‌خواهی من را نیش بزنی و اذیت کنی؟ این را بدان که نیش تو اثری بر من ندارد». عقرب جواب داد: «حرف تو درست است؛ اما همان‌طور که ذات آتش، سوزاندن است ذات عقرب هم نیش زدن است و گرنه من هیچ دشمنی با تو ندارم». به قول شاعر:

نیش عقرب نه از ره کین است      اقتضای طبیعتش این است

لاک پشت گفت: «من کار اشتباهی کردم که دوستی با همه حیوانات را کنار گذاشتم و با کسی مثل تو دوست شدم. تو مردم‌آزار هستی؛ اگر به تو خوبی کنم من هم مثل تو یک مردم‌آزار هستم پس من دیگر نمی‌خواهم با تو دوست باشم. تنها بودن بهتر از دوستی با رفیق بدذاتی مثل تو است». لاک پشت این را گفت و با یک حرکت، عقرب را در آب انداخت و به راه خود ادامه داد. الف) در اینجا واژه‌ها و عباراتی برگرفته از متن جود دارد:

دوستی، به خطر افتادن جان، بد ذاتی، کمک خواستن

به صورت گروهی کار کنید و با توجه به کلمات داده شده سعی کنید داستان را حدس بزنید.

ب) یکی از اعضا را انتخاب کنید تا داستان گروه را برای کلاس تعریف کند.

پ) با دقت به داستان گروه‌های دیگر گوش دهید.

- آیا مشابه داستان شما است؟

- کدام یک از واژه‌های داده شده در قسمت الف استفاده نشده است؟

۳) پس از خواندن

الف) مشخص کنید کدام جمله درست است.

نادرست	درست
	لاک پشت از دیدن آب نگران شد.
	عقرب برای عبور از آب به کمک لاک پشت نیاز داشت.
	لاک پشت تمام مسیر عقرب را بر پشت خود سوار کرد.

ب) با کمک هم گروهی خود سه جمله درباره متن بنویسید. یک جمله درست، یک جمله نادرست و یک جمله که در متن نباشد. سپس از گروه دیگر پرسید کدام جمله درست است، کدام نادرست است و کدام در متن نیست.

پ) آیا در کشور شما داستانی شبیه این داستان وجود دارد؟

#### ۴-۱-۲. داستان دوم: دوستی خرس (متن اصلی)

##### دوستی خرس

«یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. یک پیرمرد بود که تمام عمر خود را در کار کشاورزی و باغبانی گذرانده بود. او باغ بزرگی در خارج از شهر خریده بود و در آن درختان میوه‌دار بسیاری کاشته بود. میوه‌های این باغ در شهر معروف بودند و همه مردم شهر آرزوی داشتن چنین باغی را داشتند. پیرمرد کشاورز هیچ خانواده‌ای نداشت. در کودکی پدر و مادرش را از دست داده بود و از جوانی برای کار کردن به شهر دوری سفر کرده بود. پیرمرد در جوانی بی پول بود و کسی با او دوست نشده بود، او هم بعد از اینکه با زحمت و کار و کوشش صاحب باغی به آن خوبی شده بود، دیگر، دوستی برایش اهمیتی نداشت و تنها در باغ خود زندگی می کرد. یک روز که پیرمرد حوصله‌اش سر رفته بود با خود گفت: «کاش به گردش بروم، شاید دوستی پیدا کنم». از باغ بیرون آمد و قدم زنان به طرف کوهی که در آن نزدیکی بود حرکت کرد. اتفاقاً در آن کوه یک خرس پشمالوی پیر زندگی می کرد و چون در آنجا حیوانات دیگری نبودند، او هم از تنهایی خسته شده بود و از کوه پایین می آمد تا شاید حیوانی پیدا کند و کمی با او حرف بزند. پیرمرد کشاورز و خرس پیر در راه یکدیگر را دیدند. پیرمرد وقتی خرس را دید که آهسته آهسته راه می رود و غمگین است به او گفت: «حیوان بیچاره! چرا تنها گردش می کنی؟» خرس گفت «دردم این است که پیر هستم و تنها شده‌ام و چون خیلی افسرده هستم گفتم کمی راه بروم شاید حالم خوب شود». باغبان گفت: «اتفاقاً من هم از تنهایی در باغ دلم گرفته بود. کار دنیا همین است، هر قدر هم کسی به مردم نیاز نداشته باشد باز هم تنهایی نمی تواند خوشبخت باشد و همه به دوست و همفکر نیاز دارند». خرس از حرف‌های باغبان خوشحال شد و گفت: «حالا که هر دو پیر و تنها هستیم خوب است که با هم دوست شویم». پیرمرد کشاورز گفت: «من حاضرم با تو دوست شوم و چون یک باغ بزرگ دارم به باغ من برویم و در آنجا زندگی کنیم». پیرمرد و خرس با هم دوست شدند و به باغ رفتند و خرس که خوراکی و جای راحت و رفیق

خوب پیدا کرده بود به قدری خوشحال بود که می‌خواست برای کشاورز از جان خود هم بگذرد. خرس در هر کاری که می‌توانست به پیرمرد کشاورز کمک می‌کرد و از دوستی با هم خیلی خوشحال بودند. بعد از ظهرها هم باغبان زیر سایه درختی می‌خوابید و خرس که خیلی باغبان را دوست داشت با دستمالی مگس‌ها را از صورت او دور می‌کرد. در یکی از روزها که کشاورز خوابیده بود، خرس به مگس پرانی مشغول بود؛ مگس‌ها بیشتر و بیشتر شدند و از کنار لب و دهان پیرمرد دور نمی‌شدند و چند بار هم پیرمرد که در خواب اذیت شده بود، با تکان دادن سر خود مگس‌ها را دور کرده بود ولی مگس‌ها باز به اذیت کردن پیرمرد ادامه دادند. خرس هر قدر دستمال را تکان می‌داد مگس‌ها دور نمی‌شدند. پس خشمگین شد و با خود گفت: «عجب مگس‌های پررویی هستید! الان کاری می‌کنم که دیگر دوست من را اذیت نکنید.» بنابراین سنگ بزرگی را از کنار باغچه برداشت، بلند کرد و مگس‌هایی را که روی صورت پیرمرد نشسته بودند نشانه گرفت و سنگ را محکم روی مگس‌ها زد! با اینکه مگس‌ها پرواز کردند ولی سر و کله پیرمرد کشاورز متلاشی شد و پیرمرد جان خود را در راه دوستی با خرس از دست داد. هر چند خرس می‌خواست به پیرمرد خوبی کند اما چون نادان بود، باعث مرگ او شد و از آن روز در مورد دوستی با دوستان نادان این ضرب‌المثل معروف شده که می‌گویند «دوستی فلان کس مثل دوستی خرس است». (آذر یزدی، ۱۳۳۶: ۱۰۳-۱۰۱).

#### ۴-۱-۲-۱. ساده‌سازی داستان دوم

##### الف. عناصر داستانی

همان‌طور که در توضیحات عناصر داستانی (در داستان قبل) ذکر شد، در این داستان به عناصر داستانی اشاره می‌کنیم. پیرنگ این داستان باز و ساده است. داستان دارای آغاز، میانه و پایان است و خواننده همان ابتدای داستان با محیط داستان آشنا می‌شود. شخصیت‌های این داستان (پیرمرد و خرس) پویا و نیز از نوع تمثیلی هستند که شخصیت‌شان جانشین خلق و خو و خصلت‌های انسانی است. درون‌مایه این داستان نیز درباره مسائل تربیتی و اخلاقی است. زاویه دید به دلیل گفت و گوی شخصیت‌ها ترکیبی از اول شخص و دوم شخص است. در عنصر صحنه و

صحنه‌پردازی، داستان برای ارائه دادن حوادث و شخصیت‌ها نیاز به صحنه دارد که شامل مکان و زمان است. این داستان با عنصر شخصیت آغاز شده و خواننده بلافاصله وارد داستان می‌شود.

### ب. ساده‌سازی واژگانی

در مرحله ساده‌سازی واژگانی، همان‌طور که گفته شد، هدف آن جایگزینی اصطلاحات و کلمات پیچیده در متن با انتخاب‌های ساده‌تر است. در مرحله اول از مراحل ساده‌سازی واژگانی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به ترتیب مراحل زیر انجام می‌شود: ابتدا تعیین واژه‌های دشوار متن و سپس مراجعه به فرهنگ دهخدا و امید و نیز وردنت فارسی، برای تهیه معادل‌های واژگانی این واژه‌ها.

در مرحله دوم (انتخاب جایگزین‌ها) از میان معادل‌های تهیه شده در مرحله پیش، جایگزین‌های ساده با بسامد بالا که معنای جمله را عوض نکنند، انتخاب می‌شود.

مرحله آخر (رتبه‌بندی جایگزین‌ها) انتخاب واژه‌هایی است که بیشترین بسامد را از میان تعداد واژه‌های با بسامد بالا دارند و همان‌طور که ذکر شد به علت واضح بودن و همچنین بی‌نشان بودن معادل‌ها، نیاز به استفاده از فرهنگ بسامدی نیست:

از قضا: اتفاقاً/ به عمل آمدن: رشد کردن، انجام شدن/ به هم برخوردن: باهم روبرو شدن، یکدیگر را دیدن/ تهیدست: تنگدست، فقیر، بی‌پول/ جان فدا کردن: از جان گذشتن/ حسرت خوردن: آرزوی چیزی را داشتن/ خرد و خمیر شدن: متلاشی شدن، داغان کردن/ خوش داشتن: دوست داشتن، علاقه داشتن، مایل بودن/ دل گشودن: دل باز شدن، خوب شدن/ دهقان: کشاورز/ راندن: طرد کردن، دور کردن/ روان شدن: حرکت کردن، به راه افتادن/ عهد: پیمان، شرط، قرار/ غربت: دوری، بیگانگی/ فراهم آوردن: ترتیب دادن، آماده کردن/ قدری: اندکی، کمی/ قوم و خویش: خانواده (رابطه ناشی از مربوط بودن افراد به یکدیگر به واسطه خون)/ کوهسار: کوه/ مثل: ضرب المثل، داستان/ محتاج بودن: نیاز داشتن/ ملول: آزرده‌گی، رنجش، خسته/ ولایت: ملک، شهر، کاشانه/ ول کن نبودن: ادامه دادن/ همجنس: دوست (در این‌جا)/ همدردی: درد مشترک داشتن/ هم‌زبان: همدرد، دوست/ یافتن: پیدا کردن.

### ج. ساده‌سازی نحوی

در این مرحله نیز مطابق توضیحات مربوط به داستان قبل تغییرات مربوط به ساده‌سازی نحوی اعمال می‌شود.

#### نمونه‌ای از داستان اصلی

خرس از حرف‌های باغبان خوشحال شد و جواب داد: «پس معلوم می‌شود ما هر دو همدردیم، هر دو بی‌کس هستیم، هر دو پیر هستیم و هر دو دل‌مان از تنهایی گرفته و خوب است که با هم دوست باشیم و گاهی یکدیگر را ببینیم و قدری با هم صحبت کنیم». پیرمرد دهقان گفت: «من حاضرم، دوستی تو را می‌پذیرم و چون یک باغ بزرگ پر از میوه دارم اصلاً ممکن است به باغ من برویم و همیشه در باغ باشیم». با هم عهد دوستی بستند و به باغ درآمدند و خرس که خوراک و جای راحت و رفیق خوب پیدا کرده بود به قدری خوشحال بود و به قدری محبت پیرمرد دهقان در دلش جا گرفته بود که می‌خواست جان خود را فدای او کند.

#### نمونه ساده شده

خرس از حرف‌های باغبان خوشحال شد و گفت: «حالا که هر دو پیر و تنها هستیم خوب است که با هم دوست شویم». پیرمرد کشاورز گفت: «من حاضرم با تو دوست شوم و چون یک باغ بزرگ دارم به باغ من برویم و در آنجا زندگی کنیم». پیرمرد و خرس با هم دوست شدند و به باغ رفتند و خرس که خوراک و جای راحت و رفیق خوب پیدا کرده بود، به قدری خوشحال بود که می‌خواست برای کشاورز از جان خود هم بگذرد.

در این نمونه از داستان نیز عبارات غیرضروری حذف شدند؛ جملات پیچیده و بلند به جملات کوتاه‌تر تبدیل شدند و مبتداسازی شخصیت‌های داستان هم انجام شد.

#### ۴-۱-۲-۲. متن ساده شده داستان دوم

##### دوستی خرس

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس نبود. یک پیرمرد بود که تمام عمر خود را در کار کشاورزی و باغبانی گذرانده بود. او باغ بزرگی در خارج از شهر خریده بود و در آن

درختان میوه‌دار بسیاری کاشته بود. میوه‌های این باغ در شهر معروف بودند و همه مردم شهر آرزوی داشتن چنین باغی را داشتند. پیرمرد کشاورز هیچ خانواده‌ای نداشت. در کودکی پدر و مادرش را از دست داده بود و از جوانی برای کار کردن به شهر دوری سفر کرده بود. پیرمرد در جوانی بی پول بود و کسی با او دوست نشده بود، او هم بعد از اینکه با زحمت و کار و کوشش صاحب باغی به آن خوبی شده بود، دیگر، دوستی برایش اهمیتی نداشت و تنها در باغ خود زندگی می کرد. یک روز که پیرمرد حوصله‌اش سر رفته بود با خود گفت: «کاش به گردش بروم، شاید دوستی پیدا کنم». از باغ بیرون آمد و قدم‌زنان به طرف کوهی که در آن نزدیکی بود حرکت کرد. اتفاقاً در آن کوه یک خرس پشمالوی پیر زندگی می کرد و چون در آنجا حیوانات دیگری نبودند، او هم از تنهایی خسته شده بود و از کوه پایین می آمد تا شاید حیوانی پیدا کند و کمی با او حرف بزند. پیرمرد کشاورز و خرس پیر در راه یکدیگر را دیدند. پیرمرد وقتی خرس را دید که آهسته آهسته راه می رود و غمگین است به او گفت: «حیوان بیچاره! چرا تنها گردش می کنی؟» خرس گفت «دردم این است که پیر هستم و تنها شده‌ام و چون خیلی افسرده هستم گفتم کمی راه بروم شاید حالم خوب شود». باغبان گفت: «اتفاقاً من هم از تنهایی در باغ دلم گرفته بود. کار دنیا همین است، هر قدر هم کسی به مردم نیاز نداشته باشد باز هم تنهایی نمی تواند خوشبخت باشد و همه به دوست و همفکر نیاز دارند». خرس از حرف‌های باغبان خوشحال شد و گفت: «حالا که هر دو پیر و تنها هستیم خوب است که با هم دوست شویم». پیرمرد کشاورز گفت: «من حاضرم با تو دوست شوم و چون یک باغ بزرگ دارم به باغ من برویم و در آنجا زندگی کنیم». پیرمرد و خرس با هم دوست شدند و به باغ رفتند و خرس که خوراک و جای راحت و رفیق خوب پیدا کرده بود به قدری خوشحال بود که می خواست برای کشاورز از جان خود هم بگذرد. خرس در هر کاری که می توانست به پیرمرد کشاورز کمک می کرد و از دوستی با هم خیلی خوشحال بودند. بعد از ظهرها هم باغبان زیر سایه درختی می خوابید و خرس که خیلی باغبان را دوست داشت با دستمالی مگس‌ها را از صورت او دور می کرد. در یکی از روزها که کشاورز خوابیده بود، خرس به مگس پرانی مشغول بود؛ مگس‌ها بیشتر و بیشتر

شدند و از کنار لب و دهان پیرمرد دور نمی‌شدند و چند بار هم پیرمرد که در خواب اذیت شده بود، با تکان دادن سر خود مگس‌ها را دور کرده بود ولی مگس‌ها باز به اذیت کردن پیرمرد ادامه دادند. خرس هر قدر دستمال را تکان می‌داد مگس‌ها دور نمی‌شدند. پس خشمگین شد و با خود گفت: «عجب مگس‌های پررویی هستید! الان کاری می‌کنم که دیگر دوست من را اذیت نکنید.» بنابراین سنگ بزرگی را از کنار باغچه برداشت، بلند کرد و مگس‌هایی را که روی صورت پیرمرد نشسته بودند نشانه گرفت و سنگ را محکم روی مگس‌ها زد! با اینکه مگس‌ها پرواز کردند ولی سر و کله پیرمرد کشاورز متلاشی شد و پیرمرد جان خود را در راه دوستی با خرس از دست داد. هر چند خرس می‌خواست به پیرمرد خوبی کند اما چون نادان بود، باعث مرگ او شد و از آن روز در مورد دوستی با دوستان نادان این ضرب‌المثل معروف شده که می‌گویند «دوستی فلان کس مثل دوستی خرس است».

#### ۴-۱-۲-۳. طراحی تکلیف برای داستان دوم

در این قسمت طبق تکالیف پیشنهادی ویلیس (که در فصل پیش به آن‌ها اشاره شد) به ایجاد تکلیف می‌پردازیم.

#### الف) پیش از خواندن

با توجه به عنوان داستان، به نظر شما موضوع آن درباره چیست؟ حدس بزنید و با هم گروهی‌های خود به اشتراک بگذارید.

#### ب) حین خواندن

داستان را سریع بخوانید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) پیرمرد تمام عمر خود را به چه کاری مشغول بود؟

ب) چرا خرس از دیدن پیرمرد خوشحال شد؟

پ) آیا خرس در کارهای پیرمرد به او کمک می‌کرد؟



ج) پس از خواندن

متن داستان را با دقت بخوانید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) مشخص کنید کدام جمله درست و کدام نادرست است.

نادرست	درست
	پیرمرد با خانواده‌اش در خارج شهر زندگی می‌کرد.
	پیرمرد و خرس در شهر یکدیگر را دیدند.
	مگس‌ها پیرمرد را اذیت می‌کردند.

ب) پاسخ درست را انتخاب کنید.

۱- چرا پیرمرد به شهر دور سفر کرده بود؟

الف) چون دوستی نداشت.

ب) چون قصد داشت کار کند.

پ) چون به کشاورزی علاقه داشت.

۲- خرس بعد از اینکه دوستی با پیرمرد را قبول کرد ..... .

الف) با خوشحالی به شهر رفت.

ب) با پیرمرد کشاورزی کرد.

پ) با پیرمرد به باغ رفت.

۴-۱-۲-۴. درس خوانداری دوستی خرس با رویکرد تکلیف محور

دوستی خرس

۱) با توجه به عنوان داستان، به نظر شما موضوع آن درباره چیست؟ حدس بزنید و با

هم گروهی‌های خود به اشتراک بگذارید.

۲) داستان را سریع بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

الف) پیرمرد تمام عمر خود را به چه کاری مشغول بود؟

ب) چرا خرس از دیدن پیرمرد خوشحال شد؟

پ) آیا خرس در کارهای پیرمرد به او کمک می‌کرد؟

## دوستی خرس

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. یک پیرمرد کشاورز بود که تمام عمر خود را در کار کشاورزی و باغبانی گذرانده بود. او باغ بزرگی در خارج از شهر خریده بود و در آن درختان میوه‌دار بسیاری کاشته بود. میوه‌های این باغ در شهر معروف بودند و همه مردم شهر آرزوی داشتن چنین باغی را داشتند. پیرمرد کشاورز هیچ خانواده‌ای نداشت؛ در کودکی پدر و مادرش را از دست داده بود و از جوانی برای کار کردن به شهری دور سفر کرده بود. پیرمرد در جوانی بی‌پول بود و کسی با او دوست نشده بود، او هم بعد از اینکه با زحمت و کار و کوشش صاحب باغی به آن خوبی شده بود، دیگر، دوستی برایش اهمیتی نداشت و تنها در باغ خود زندگی می‌کرد. یک روز که پیرمرد حوصله‌اش سر رفته بود با خود گفت: «کاش به گردش بروم، شاید دوستی پیدا کنم». از باغ بیرون آمد و قدم‌زنان به طرف کوهی که در آن نزدیکی بود حرکت کرد. اتفاقاً در آن کوه یک خرس پشمالوی پیر زندگی می‌کرد و چون در آنجا حیوانات دیگری نبودند، او هم از تنهایی خسته شده بود و از کوه پایین می‌آمد تا شاید حیوانی پیدا کند و کمی با او حرف بزند. پیرمرد کشاورز و خرس پیر در راه یکدیگر را دیدند. پیرمرد وقتی خرس را دید که آهسته آهسته راه می‌رود و غمگین است به او گفت: «حیوان بیچاره! چرا تنها گردش می‌کنی؟» خرس گفت: «دردم این است که پیر هستم و تنها شده‌ام و چون خیلی افسرده هستم گفتم کمی راه بروم شاید حالم خوب شود». باغبان گفت: «اتفاقاً من هم از تنهایی در باغ دلم گرفته بود. کار دنیا همین است، هر قدر هم کسی به مردم نیاز نداشته باشد باز هم تنهایی نمی‌تواند خوشبخت باشد و همه به دوست و همفکر نیاز دارند». خرس از حرف‌های باغبان خوشحال شد و گفت: «حالا که هر دو پیر و تنها هستیم خوب است که باهم دوست شویم». پیرمرد کشاورز گفت: «من حاضرم با تو دوست شوم و چون یک باغ بزرگ دارم به باغ من برویم و در آنجا زندگی کنیم». پیرمرد و خرس باهم دوست شدند و به باغ رفتند و خرس که خوراک و جای راحت و رفیق خوب پیدا کرده بود به قدری خوشحال بود که می‌خواست برای کشاورز از جان خود هم بگذرد. خرس در هر کاری که می‌توانست به پیرمرد کشاورز کمک می‌کرد و از دوستی باهم خیلی خوشحال بودند. بعد از ظهرها هم باغبان زیر سایه درختی می‌خوابید و خرس که خیلی باغبان را دوست داشت با دستمالی مگس‌ها را از صورت او دور می‌کرد. در یکی از روزها که

کشاورز خوابیده بود خرس به مگس پرانی مشغول بود؛ مگس‌ها بیشتر و بیشتر شدند و از کنار لب و دهان پیرمرد دور نمی‌شدند و چند بار هم پیرمرد که در خواب اذیت شده بود، با تکان دادن سر خود مگس‌ها را دور کرده بود ولی مگس‌ها باز به اذیت کردن پیرمرد ادامه دادند. خرس هر قدر دستمال را تکان می‌داد، مگس‌ها دور نمی‌شدند. پس خشمگین شد



و با خود گفت: «عجب مگس‌های پررویی هستید! الان کاری می‌کنم که دیگر دوست من را اذیت نکنید.» بنابراین سنگ بزرگی را از کنار باغچه برداشت، بلند کرد و مگس‌هایی را که روی صورت پیرمرد نشسته بودند نشانه گرفت و سنگ را محکم روی مگس‌ها زد! با اینکه مگس‌ها پرواز کردند ولی سر و کله پیرمرد کشاورز متلاشی شد و پیرمرد جان خود را در راه دوستی با خرس از دست داد. هر چند خرس می‌خواست به پیرمرد خوبی کند اما چون نادان بود، باعث مرگ او شد و از آن روز در مورد دوستی با دوستان نادان این ضرب‌المثل معروف شده که می‌گویند «دوستی فلان کس مثل دوستی خرس است».

الف) مشخص کنید کدام جمله درست و کدام نادرست است.

نادرست	درست
	پیرمرد با خانواده‌اش در خارج شهر زندگی می‌کرد.
	پیرمرد و خرس در شهر یکدیگر را دیدند.
	مگس‌ها پیرمرد را اذیت می‌کردند.

ب) پاسخ درست را انتخاب کنید.

۱- چرا پیرمرد به شهر دور سفر کرده بود؟

الف) چون دوستی نداشت.

ب) چون قصد داشت کار کند.

پ) چون به کشاورزی علاقه داشت.

۲- خرس بعد از اینکه دوستی با پیرمرد را قبول کرد ..... .

الف) با خوشحالی به شهر رفت.

ب) با پیرمرد کشاورزی کرد.

پ) با پیرمرد به باغ رفت.

#### ۴-۱-۳. داستان سوم: کبوتر بی صبر (متن اصلی)

##### کبوتر بی صبر

«روزی بود و روزگاری بود. یک جفت کبوتر بودند که در ایام نوروز همسر و همخانه شده بودند و در گوشه کشتزاری در پای درخت گلی خانه ساخته و به خوبی زندگی می کردند. در ماه‌های بهار که بارندگی زیاد بود یک روز کبوتر ماده گفت: «این خانه خیلی مرطوب است و باید جای بهتری پیدا کنیم.» اما کبوتر نر گفت: «حالا تابستان در پیش است و هوا رو به خشکی می رود. به علاوه، ساختن لانه‌ای به این بزرگی که در پشت آن هم پستو و انبار دارد مشکل است.» باری همان‌جا ماندند و از اول تابستان که در صحرا و کشتزارها گندم و برنج و حبوبات فراوان بود هرروز پس از اینکه دانه و غذای خودشان را در صحرا می خوردند مقداری هم دانه به خانه می آوردند و برای زمستان ذخیره می کردند تا اینکه انبارشان از دانه‌های نمودار و برنج‌های تازه لبریز شد. آن وقت خوشحال شدند و باهم گفتند که امسال زمستان از داشتن خوراک، راحت خواهیم بود. چندی گذشت و دیگر دانه‌های ذخیره را نگاه نکرده بودند تا اینکه تابستان هم به پایان رسید و دانه در صحرا کمتر شد و چند روز، کبوتر ماده که برای پرواز ناتوان‌تر بود در خانه می ماند و کبوتر نر به صحراهای دور دست می رفت و مقداری هم دانه برای جفتش می آورد. روزی که اولین بارندگی پاییزی شروع شد و نتوانستند

به صحرا بروند به یاد دانه‌های ذخیره افتادند و این دانه‌ها که بر اثر گرمای تابستان خوب خشک شده بود از آنچه پیش تر بود کمتر می‌نمود. کبوتر نر وقتی که دید انبار مثل سابق لبریز نیست جفت خود را ملامت کرد و گفت: «بی‌فکری و شکم‌پرستی تو را ببین. ما این دانه‌ها را برای فصل زمستان ذخیره کرده بودیم که وقتی برف می‌بارد و در صحرا دانه پیدا نمی‌شود گرسنه نمایم. ولی تو در این چند روز که در خانه بودی نیمی از دانه‌های ذخیره را خورده‌ای و فردای زمستان و سرما و یخبندان را فراموش کرده‌ای». کبوتر ماده جواب داد: «دانه‌ها را من نخورده‌ام و نمی‌دانم چه شده». کبوتر نر گفت: «تو این جواب را می‌دهی. ولی دانه‌ها خورده شده. و گرنه دانه‌ها که پروبال نداشتند که پرواز کنند و بروند». کبوتر ماده که خودش هم از گم شدن دانه‌ها تعجب می‌کرد قسم‌ها یاد کرد که «من از آن روزی که انبار ذخیره پر شده بود تا حالا حتی به آن نگاه هم نکرده‌ام، چه رسد به اینکه خورده باشم و خود من هم از کم شدن آن‌ها تعجب می‌کنم. حالا بیخود اوقات خودت را تلخ نکن و به من تهمت زن و صبر کن تا این‌ها که باقی مانده است بخوریم. شاید زمین انبار پایین تر رفته باشد، شاید سوراخ موش پیدا شده باشد و شاید کسی دیگر برده باشد. در هر حال در قضاوت عجله نباید کرد و اگر صبر کنی حقیقت معلوم خواهد شد». کبوتر نر گفت: «خوبه خوبه! لازم نیست برای من فلسفه بیافی و نصیحت کنی که در قضاوت عجله نکن. من این حرف‌ها سرم نمی‌شود و می‌دانم که در اینجا جز من و تو کسی رفت و آمد نداشته و اگر هم داشته تو بهتر می‌دانی. اگر تو دانه نخورده‌ای باید راستش را بگویی که دانه‌ها کجا رفته، من نمی‌توانم صبر کنم و تو توی دلت به من بخندی که سرم را کلاه گذاشته‌ای. خلاصه اگر چیزی می‌دانی که بعد می‌خواهی بگویی همین حالا بگو، اگر هم نه که هر چه دیدی از خودت دیدی». کبوتر ماده که چیزی نمی‌دانست شروع کرد به گریه و قسم خورد و تأکید کرد که «من دانه‌ها را نخورده‌ام و دست به آن نزده‌ام و نمی‌دانم چه طور شده و باید صبر کرد تا حقیقت معلوم شود». عاقبت کارشان به دعوا رسید و کبوتر نر که خیلی عصبانی شده بود جفت خود را از خانه بیرون کرد و هر چه هم کبوتر ماده التماس کرد و بر بی‌گناهی خود دلیل آورد گوش نداد. او هم از آنجا پرواز کرد و گفت: «تهمت بیجا به من زدی و در قضاوت عجله کردی. باشد تا روزی پشیمان شوی که سودی نداشته باشد». و رفت که به جایی پناه ببرد و از قضا در صحرا به هوای دانه در دام افتاد و گرفتار شکارچیان شد. کبوتر

نر هم تنها در خانه ماند و خوشحال بود که فریب نخورده و دروغ‌گویی و خیانت جفت خود را فهمیده است؛ اما چند روز که گذشت چون هوا بارانی بود و آثار رطوبت از درودیوار ظاهر شد دانه‌های گندم و برنج هم دوباره نم کشید و درشت شد و به‌اندازه روز اول که انبار پر بود لبریز شد. آن وقت کبوتر بی‌صبر و عجول فهمید که دوباره جفت بی‌گناه خود چه ظلمی کرده که حرف‌های او را دروغ دانسته و پشیمان شد که چرا مدتی صبر نکرده و در قضاوت عجله کرده است؛ اما پشیمانی سودی نداشت و گناه بدبخت شدن کبوتر ماده هم به گردن او ماند و تا آخر عمر از بی‌صبری و عجله‌ای که کرده بود غمگین بود» (آذر یزدی، ۱۳۳۶: ۷۱-۶۹).

#### ۴-۱-۳-۱. ساده‌سازی داستان سوم

##### الف. عناصر داستانی

پیرنگ داستان باز و ساده و داستان دارای آغاز، میانه و پایان است. شخصیت‌های داستان در طول داستان دچار تغییر می‌شوند و در نتیجه پویا هستند و تمثیلی هم هستند؛ چرا که جانشین خلق و خو و خصلت‌های انسانی هستند. درون‌مایه نیز شامل مسائل اخلاقی و تربیتی است. زاویه دید به علت اینکه شخصیت‌ها با هم گفت‌وگو دارند ترکیبی از اول شخص و دوم شخص است. در صحنه و صحنه‌پردازی هم برای ارائه حوادث صحنه‌ای به بودن مکان و زمان نیاز است و آغاز داستان نیز با عنصر شخصیت است.

##### ب. ساده‌سازی واژگانی

در ساده‌سازی واژگانی مراحل تولید جایگزین‌ها، انتخاب جایگزین‌ها و رتبه‌بندی جایگزین‌ها انجام می‌شود.

التماس کردن: تمنا کردن، خواهش کردن/ اوقات خود را تلخ کردن: خشمگین شدن،  
عصبانی شدن/ بارندگی: باران، بارش/ باری: به هر جهت، به هر حال، پس (در این جا)/  
تهمت: افترا، بهتان، دروغ/ چندی: زمانی، اندکی، مدتی/ خوراک: غذا/ سر کسی را کلاه  
گذاشتن: گول زدن، فریب دادن/ عاقبت: سرانجام/ کشتزار: مزرعه، جالیز/ لبریز: آکنده،  
سرشار، پر/ ملامت: سرزنش، شماتت، ایراد گرفتن (در این جا)/ نمودار: نمناک، مرطوب،  
نمور/ نم کشیدن: رطوبت کشیدن، خیس شدن، مرطوب شدن/ مشکل: دشوار، سخت.

### ج. ساده‌سازی نحوی

ساده‌سازی نحوی نیز مطابق داستان‌های قبلی انجام می‌پذیرد.

#### نمونه‌ای از داستان اصلی

کبوتر ماده جواب داد: «دانه‌ها را من نخورده‌ام و نمی‌دانم چه شده». کبوتر نر گفت: «تو این جواب را می‌دهی. ولی دانه‌ها خورده شده. و گرنه دانه‌ها که پروبال نداشتند که پرواز کنند و بروند». کبوتر ماده که خودش هم از گم شدن دانه‌ها تعجب می‌کرد قسم‌ها یاد کرد که «من از آن روزی که انبار ذخیره پر شده بود تا حالا حتی به آن نگاه هم نکرده‌ام، چه رسد به اینکه خورده باشم و خود من هم از گم شدن آن‌ها تعجب می‌کنم. حالا بیخود اوقات خودت را تلخ نکن و به من تهمت نزن و صبر کن تا این‌ها که باقی مانده است بخوریم. شاید زمین انبار پایین‌تر رفته باشد؛ شاید سوراخ موش پیدا شده باشد و شاید کسی دیگر برده باشد. در هر حال در قضاوت عجله نباید کرد و اگر صبر کنی حقیقت معلوم خواهد شد».

#### نمونه ساده شده

کبوتر ماده جواب داد: «دانه‌ها را من نخورده‌ام». کبوتر نر گفت: «تو دانه‌ها را خورده‌ای و گرنه پروبال نداشتند که پرواز کنند و بروند». کبوتر ماده که خودش هم از گم شدن دانه‌ها تعجب کرده بود گفت: «من از آن روزی که انبار ذخیره پر شده بود تا الان حتی به آن نگاه هم نکرده‌ام. پس عصبانی نشو و به من تهمت نزن. شاید زمین انبار پایین‌تر رفته باشد، یا کسی دیگر دانه‌ها را برده باشد. پس زود قضاوت نکن، اگر صبر کنی حقیقت معلوم خواهد شد».

در این نمونه از داستان کبوتر بی‌صبر، تبدیل جمله معلوم به مجهول، مبتداسازی و حذف عبارات غیر ضروری انجام شدند.

### ۴-۱-۳-۲. متن ساده شده داستان سوم

#### کبوتر بی‌صبر

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس نبود. یک جفت کبوتر در گوشه مزرعه‌ای در درختی لانه ساخته بودند و به‌خوبی و خوشی با هم زندگی می‌کردند. در فصل بهار که زیاد باران می‌بارید، روزی کبوتر ماده به کبوتر نر گفت: «این خانه خیلی مرطوب است و باید جای

بهتری را پیدا کنیم». اما کبوتر نر گفت: «فصل تابستان نزدیک است و هوا رو به خشکی می‌رود؛ همچنین ساختن لانه‌ای به این بزرگی که انبار هم داشته باشد سخت است». پس همان‌جا ماندند. کبوترها از اول تابستان که در مزرعه‌ها گندم، برنج و حبوبات فراوان بود هر روز بعد از اینکه دانه و غذای خودشان را می‌خوردند مقداری هم به خانه می‌آوردند و برای زمستان ذخیره می‌کردند. آنها این کار را هر روز انجام می‌دادند تا اینکه انبارشان پر از دلته‌های مرطوب و برنج‌های تازه شد. هر دو خوشحال شدند و گفتند که امسال زمستان غذا داریم. مدتی گذشت و تابستان که به پایان رسید، دانه در مزرعه‌ها کمتر شد و کبوترها دیگر برای ذخیره دانه به انبار نرفتند. کبوتر ماده که نمی‌توانست به مزرعه‌های خیلی دور پرواز کند در خانه می‌ماند و کبوتر نر می‌رفت و مقداری دانه برای جفتش هم می‌آورد. روزی که اولین باران پاییزی بارید و کبوترها نتوانستند به مزرعه بروند، یاد دانه‌های ذخیره شده در انبار افتادند. دانه‌ها که در گرمای تابستان خوب خشک شده بودند مقدار کمتری را نشان می‌دادند. کبوتر نر وقتی که دید انبار مثل قبل پر نیست به کبوتر ماده گفت: «ما این دانه‌ها را برای فصل زمستان ذخیره کرده بودیم ولی تو این چند روز که در لانه بودی نیمی از دانه‌های ذخیره را خورده‌ای». کبوتر ماده جواب داد: «دانه‌ها را من نخورده‌ام». کبوتر نر گفت: «تو دانه‌ها را خورده‌ای و گرنه پروبال نداشتند که پرواز کنند و بروند». کبوتر ماده که خودش هم از گم شدن دانه‌ها تعجب کرده بود گفت: «من از آن روزی که انبار ذخیره پر شده بود تا الان حتی به آن نگاه هم نکرده‌ام. پس عصبانی نشو و به من تهمت نزن. شاید زمین انبار پایین‌تر رفته باشد، یا کسی دیگر دانه‌ها را برده باشد. پس زود قضاوت نکن، اگر صبر کنی حقیقت معلوم خواهد شد». کبوتر نر گفت: «لازم نیست من را نصیحت کنی. من این حرف‌ها را نمی‌فهمم. می‌دانم که در اینجا جز من و تو کسی رفت و آمد نداشته است. باید راستش را بگویی که دانه‌ها کجا هستند، فکر نکن که می‌توانی مرا گول بزنی. خلاصه اگر چیزی می‌دانی که بعدا می‌خواهی بگویی همین حالا بگو». کبوتر ماده که چیزی نمی‌دانست گریه کرد و با تأکید گفت: «من دانه‌ها را نخورده‌ام، باید صبر کنیم تا حقیقت معلوم شود». سرانجام با هم دعوا کردند و کبوتر نر که خیلی عصبانی شده بود جفت خود را از لانه بیرون کرد و به التماس او گوش نداد. کبوتر ماده گفت: «تو به من تهمت زدی و در قضاوت عجله کردی. امیدوارم روزی



پشیمان شوی که سودی نداشته باشد». و پرواز کرد و رفت. او مدتی بعد به دام افتاد و گرفتار شکارچیان شد. کبوتر نر تنها در لانه ماند و خوشحال بود که فریب نخورده و دروغ‌گویی و خیانت جفت خود را فهمیده است؛ اما چند روز که گذشت، هوا بارانی شد و دانه‌های گندم و برنج هم دوباره مرطوب و درشت شدند و مانند قبل بیشتر به نظر می‌رسیدند. کبوتر بی‌صبر و عجول فهمید که درباره جفت بی‌گناه خود چه ظلمی کرده است که حرف‌های او را دروغ دانسته، پس پشیمان شد که چرا صبر نکرده و در قضاوت عجله کرده است؛ اما پشیمانی سودی نداشت و تا آخر عمر از بی‌صبری و عجله‌ای که کرده بود ناراحت بود.

#### ۴-۱-۳-۳. طراحی تکلیف برای داستان سوم

##### الف) پیش از خواندن

الف) در گروه‌های خود درباره قضاوت کردن صحبت کنید.

ب) یکی از اعضای گروه، تجربه خود را از زود قضاوت کردن برای کلاس تعریف کند.

##### ب) حین خواندن

متن داستان را سریع بخوانید و پاسخ دهید.

- |     |     |  |
|-----|-----|--|
| خیر | بله | ۱) کبوترها زندگی خوبی با هم داشتند.                  |
| خیر | بله | ۲) کبوتر نر خیلی زود عصبانی شد و قضاوت کرد.          |
| خیر | بله | ۳) کبوتر ماده فقط مقدار کمی از دانه‌ها را خورده بود. |

##### ج) پس از خواندن

الف) بعد از خواندن متن مشخص کنید کدام جمله درست، کدام نادرست و کدام جمله در متن نیست.

در متن نیست	نادرست	درست
		کبوتر گرسنه شد و تعدادی از دانه‌ها را خورد.
		در فصل تابستان دانه‌ها خشک شدند.
		کبوتر نر حرف‌های کبوتر ماده را باور کرد.
		کبوتر نر گریه کرد و از کبوتر ماده معذرت‌خواهی کرد.

ب) پیام اخلاقی داستان چه بود؟ تجربه‌های خود را در کلاس تعریف کنید.

ج) آیا تا به حال کسی درباره شما قضاوت اشتباهی کرده است؟

۴-۱-۳-۴. درس خوانداری کبوتر بی صبر با رویکرد تکلیف محور

کبوتر بی صبر

الف) در گروه‌های خود درباره قضاوت کردن صحبت کنید.

ب) یکی از اعضای گروه، تجربه خود را از زود قضاوت کردن برای کلاس تعریف کند.

متن داستان را سریع بخوانید و پاسخ دهید.

الف) کبوترها زندگی خوبی با هم داشتند. بله خیر

ب) کبوتر نر خیلی زود عصبانی شد و قضاوت کرد. بله خیر

ج) کبوتر ماده فقط مقدار کمی از دانه‌ها را خورده بود. بله خیر

کبوتر بی صبر

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. یک جفت کبوتر بودند که در گوشه مزرعه‌ای در درختی لانه ساخته بودند و به خوبی و خوشی با هم زندگی می‌کردند. در فصل بهار که زیاد باران می‌بارید، روزی کبوتر ماده به کبوتر نر گفت: «این خانه خیلی مرطوب است و باید جای بهتری را پیدا کنیم». اما کبوتر نر گفت: «فصل تابستان نزدیک است و هوا رو به خشکی می‌رود؛ همچنین ساختن لانه‌ای به این بزرگی که انبار هم داشته باشد سخت است». پس همان‌جا ماندند. کبوترها از اول تابستان که در مزرعه‌ها گندم، برنج و حبوبات فراوان بود هر روز بعد از اینکه دانه و غذای خودشان را می‌خوردند مقداری هم به خانه می‌آوردند و برای زمستان ذخیره می‌کردند. آنها این کار را هر روز انجام می‌دادند تا اینکه انبارشان پر از دانه‌های مرطوب و برنج‌های تازه شد. هر دو خوشحال شدند و گفتند که امسال زمستان غذا داریم. مدتی گذشت و تابستان که به پایان رسید، دانه در مزرعه‌ها کمتر شد و کبوترها دیگر برای ذخیره دانه به انبار نرفتند. کبوتر ماده که نمی‌توانست به مزرعه‌های خیلی دور پرواز کند در خانه می‌ماند و کبوتر نر می‌رفت و مقداری دانه برای جفتش هم می‌آورد. روزی که اولین باران پاییزی بارید، کبوترها نتوانستند به مزرعه بروند. به یاد دانه‌های ذخیره شده در انبار افتادند. دانه‌ها که در گرمای تابستان خوب خشک شده بودند مقدار کمتری را نشان می‌دادند. کبوتر نر وقتی که

دید انبار مثل قبل پر نیست به کبوتر ماده گفت: «ما این دانه‌ها را برای فصل زمستان ذخیره کرده بودیم ولی تو این چند روز که در لانه بودی نیمی از دانه‌های ذخیره را خورده‌ای». کبوتر ماده جواب داد: «دانه‌ها را من نخورده‌ام».



کبوتر نر گفت: «تو دانه‌ها را خورده‌ای و گرنه پروبال نداشتند که پرواز کنند و بروند». کبوتر ماده که خودش هم از گم شدن دانه‌ها تعجب کرده بود گفت: «من از آن روزی که انبار ذخیره پر شده بود تا الان حتی به آن نگاه هم نکردم. پس عصبانی نشو و به من تهمت زن. شاید زمین انبار پایین تر رفته باشد، یا کسی دیگر دانه‌ها را برده باشد. پس زود قضاوت نکن، اگر صبر کنی حقیقت معلوم خواهد شد». کبوتر نر گفت: «لازم نیست من را نصیحت کنی. من این حرف‌ها را نمی‌فهمم. می‌دانم که در اینجا جز من و تو کسی رفت و آمد نداشته است. باید راستش را بگویی که دانه‌ها کجا هستند، فکر نکن که می‌توانی مرا گول بزنی. خلاصه اگر چیزی می‌دانی که بعداً می‌خواهی بگویی همین حالا بگو». کبوتر ماده که چیزی نمی‌دانست گریه کرد و با تأکید گفت: «من دانه‌ها را نخورده‌ام، باید صبر کنیم تا حقیقت معلوم شود». سرانجام با هم دعوا کردند و کبوتر نر که خیلی عصبانی شده بود جفت خود را از خانه بیرون کرد و به التماس او گوش نداد. کبوتر ماده گفت: «تو به من تهمت زدی و در قضاوت عجله کردی. امیدوارم روزی پشیمان شوی که سودی نداشته باشد». و پرواز کرد و

رفت. او مدتی بعد به دام افتاد و گرفتار شکارچیان شد. کبوتر نر تنها در لانه ماند و خوشحال بود که فریب نخورده و دروغ‌گویی و خیانت جفت خود را فهمیده است؛ اما چند روز که گذشت، هوا بارانی شد و دانه‌های گندم و برنج هم دوباره مرطوب و درشت شدند و مانند قبل بیشتر به نظر می‌رسیدند. کبوتر بی‌صبر و عجول فهمید که درباره جفت بی‌گناه خود چه ظلمی کرده است که حرف‌های او را دروغ دانسته، پس پشیمان شد که چرا صبر نکرده و در قضاوت عجله کرده است؛ اما پشیمانی سودی نداشت و تا آخر عمر از بی‌صبری و عجله‌ای که کرده بود ناراحت بود.

الف) بعد از خواندن متن مشخص کنید کدام جمله درست، کدام نادرست و کدام جمله در متن نیست.

در متن نیست	نادرست	درست
		کبوتر گرسنه شد و تعدادی از دانه‌ها را خورد.
		در فصل تابستان دانه‌ها خشک شدند.
		کبوتر نر حرف‌های کبوتر ماده را باور کرد.
		کبوتر نر گریه کرد و از کبوتر ماده معذرت‌خواهی کرد.

ب) پیام اخلاقی داستان چه بود؟ تجربه‌های خود را در کلاس تعریف کنید.

ج) آیا تا به حال کسی درباره شما قضاوت اشتباهی کرده است؟

## نتیجه‌گیری

بخش مهمی از کار آموزش زبان دوم، از طریق مطالب خوانداری انجام می‌پذیرد و در حقیقت یکی از ملزومات موثر در آموزش و یادگیری زبان، تهیه و تدوین مطالب خواندنی است. فرایند ساده‌سازی متن به منظور تهیه متون خوانداری آموزشی مرحله بسیار حساسی در تهیه و تدوین محتوا است. با این حال این فرایند معمولاً به صورتی شمی انجام می‌شود. پژوهش حاضر پس از توصیف چهارچوب نظری و مراحل مختلف ساده‌سازی متن، کاربردی این چهارچوب را در ساده‌سازی متونی از کلیله و دمنه آذریزدی نشان می‌دهد. در ادامه و در مرحله طراحی تکالیف نیز، سعی نگارندگان بر این بوده که جریان درک مطلب و یادگیری را تا حد ممکن به بعد از خواندن واگذار نکنند. به وسیلهٔ فعالیت‌ها و تکالیف، زبان‌آموزان به طور غیرمستقیم با موضوع درگیر و به خواندن متن ترغیب می‌شوند و در نتیجه دانش پیشین زبان آنها برای فهم بهتر داستان فعال می‌شود. عواملی چون کاربرد استعاره‌ی زبان، به کارگیری اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در هر دو گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی توسط فارسی‌زبانان، اهمیت تسلط غیرفارسی‌زبانان بر این اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و مفاهیم فرهنگی و غیره نگارندگان را بر آن داشت تا در این پژوهش با ساده کردن آن دسته از قصه‌های کلیله و دمنه که در بردارندهٔ چنین مفاهیمی هستند، منبعی آموزشی جهت ارتقاء مهارت خواندن با تمرکز بر رویکرد تکلیف‌محور برای مخاطبان سطح متوسط غیرفارسی‌زبان تهیه و تدوین کنند.

**تعارض منافع:** طبق گفتهٔ نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

## منابع و مأخذ

- اسدی صابر، طاهره. (۱۳۹۰). داستان‌های کلیله و دمنه. ناشر: آوای برتر.
- امیری، بهروز. (۱۳۸۵). تهیه مطالب داستان‌محور برای فارسی‌آموزان سطح متوسط. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمد ضیاء حسینی. دانشگاه شهیدبهبشتی.
- آذرزیدی، مهدی. (۱۳۳۶). قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب. چاپ دهم. تهران: چاپخانه سپهر.
- پایور، جعفر. (۱۳۷۰). بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات کودکان و نوجوانان. ناشر: مؤلف.
- حدادی مجومرد، زهره؛ کمال‌الدینی، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۹). «تحلیلی بر باز نویسی‌های کلیله و دمنه اثر مهدی آذرزیدی». فصلنامه فرهنگ یزد. شماره ۳. صص: ۸۴-۶۹.
- خدادادیان، مهدی؛ ابطحی، سیدمهدی. (۱۳۹۵). «بهره‌گیری از متون ادبی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: ضرورت توجه به مسایل زبانی و ادبی». کنفرانس بین‌المللی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه. اهر. ر.ک: <https://civilica.com/doc/581154>
- رضایزدی، مریم. (۱۳۸۰). استفاده از متن‌های ادبی برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمد ضیاء حسینی. دانشگاه شهیدبهبشتی.
- صحرایی، رضامراد، مرصوص، فائزه. (۱۳۹۵). استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی در جهان. تهران: بنیاد سعدی.
- صحرایی، رضامراد؛ میدانی، رقیه. (۱۳۹۰). «برنامه درسی تکلیف‌محور؛ رویکردی نوین برای تقویت فارسی‌آموزی». متن پژوهی. سال ۱۵. شماره ۴۷. صص: ۱۸۰-۱۶۱.
- عیوقی، بدرالسادات. (۱۳۸۲). کلیله و دمنه به زبان ساده. بی‌جا: عیوقی.
- کریم‌زاده، مریم. (۱۳۸۴). تأثیر شاهنامه در ادبیات کودکان (بررسی بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های شاهنامه برای کودکان و نوجوانان). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی یدالله جلالی پندری. دانشگاه یزد.
- لطف‌اله، داوود. (۱۳۸۷). قصه‌های شیرین کلیله و دمنه برای نوجوانان. تهران: پیرایش.
- محمودی، لادن. (۱۳۹۰). داستان‌های کلیله و دمنه. ناشر: واژه‌سرا.
- مشرف آزاد تهرانی، محمود. (۱۳۵۴). «بازآفرینی در ادبیات کودکان ایران». فصلنامه کانون پرورش فکری. شماره ۳-۴. صص: ۶۵-۵۷.

– هادی زاده، محمد جواد؛ تقوی، محمد. (۱۳۹۳). «آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان بر پایه‌ی رویکرد داستان‌گویی با تکیه بر داستان‌های مثنوی». پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی. دوره ۴. شماره ۲. صص: ۳۴۰-۳۱۷.

- Ellis, R. (2003). *Task-based language learning & teaching*. Oxford: Oxford University Press.
- Maxwell, S. (2011). The effect of two types of text modification on English language learners' reading comprehension: simplification versus elaboration. (Unpublished master's thesis), Hamline University. Retrieved from <https://www.hamline.edu/WorkArea/DownloadAsset.aspx?id=2147516360>.
- Paetzold, G, & Specia, L. (2015). Lexenstein: A framework for lexical simplification, in *Proceedings of ACL-IJcnlp System Demonstrations, United States*, pp. 85-90. Rivers, W. M. (1981). *Teaching foreign language skills* (2<sup>nd</sup> ed). Chicago: The University of Chicago Press.
- Widdowson, H. G. (1998). Context, Community, and Authentic Language, Vol. 32, No.4 (Winter, 1998), pp. 705-716 (12 pages) Published By: Teachers of English to Speakers of Other Languages, Inc. (TESOL)